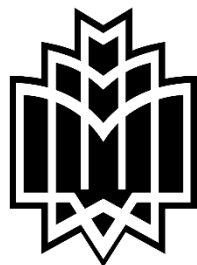


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه خوارزمی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه گرایش کلام اسلامی

عنوان:

نسبت زبان قرآن و تاریخیت (تاریخی نگری) در آیات فقهی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر قدرت الله قربانی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمود مکوند

پژوهشگر:

حسن عاصم آبادی

بهمن ۱۳۹۹

تقدیم:

گر این مختصر را ارزشی است؛

آن ارزش تقدیم به:

قطب عالم امکان، حضرت امام زمان (عج)، آیت رب ودود و ناجی ملک وجود؛ آنکه جهانی در انتظار عدالت و لطف اوست.

و به :

دستان آسمانی و شایان ستایش پدرم

دل دریایی و چشمان پر امید مادرم

و به :

همسرم که وجودش آرامش روحی و ذهنی برایم به ارمغان آورد و باعث این شد که تحقیق حاضر زودتر به نتیجه و پایان

برسد.

سپاسگزاری:

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

خدای را بسی شاکرم که از روی کرم، پدر و مادری فداکار نصیبم ساخته تا در سایه درخت پر بار وجودشان بیاسایم و از ریشه آنها شاخ و برگ گیرم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. والدینی که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و نامشان دلیلی است بر بودنم، چرا که این دو وجود، پس از پروردگار، مایه هستی ام بوده اند دستم را گرفتند و راه رفتن را در این وادی زندگی پر از فراز و نشیب آموختند. نه می توانم موهایشان را که در راه عزت من سفید شد، سیاه کنم و نه برای دستهای پینه بسته شان که ثمره تلاش برای افتخار من است، مرهمی دارم. پس توفیقم ده که هر لحظه شکر گذارشان باشم و ثانیه های عمرم را در عصای دست بودنشان بگذرانم.

از پرودگارم که همسری مهربان عنایت کرده که با قلبی آکنده از عشق و معرفت، برایم محیطی سرشار از سلامت و امنیت و آرامش و آسایش ایجاد نموده، تا بتوانم با ذهنی آرام این تحقیق را به سرانجام برسانم، سپاس گذارم. بر خود لازم می دانم که تمام ثانیه های باقیمانده از عمرم را قدردانش باشم.

بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم. اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب ”من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ“:

از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر قدرت الله قربانی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند؛ از استاد محترم و صبور، جناب آقای دکتر محمود مکوند، که زحمت مشاوره این رساله را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید؛ کمال تشکر و قدردانی را دارم. باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید.

چکیده:

بخشی از آیات قرآن به مباحث فقهی در مورد زنان اختصاص دارد که در آن دستورات و قوانین متعددی در موضوعات مختلف عبادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و... به صورت شخصی یا تحت عناوینی عام بیان شده است؛ بنای ما در این تحقیق در مرحله اول آن است که زبان قرآن در بیان احکام و مباحث فقهی زنان، از همان زبان عرف عام و رایج میان متخصصان اهل قانون گذاری است یا اینکه در این موضوع، دارای زبان خاص خود می باشد؟ در مرحله دوم درباره تاریخی یا فراتاریخی بودن این دسته از آیات فقهی مختص زنان، بحث می شود، که آیا معانی و مدالیل گزاره های فقهی مربوط به زنان آیا صرفاً به زمان نزول اختصاص دارد و فقط برای آن ها لزوم اجرا و مراعات دارد یا اینکه در زمان های بعد و برای انسان های بعدی هم کارایی دارد و باید آن احکام وارده در متن قرآن را رعایت کنند؟ برای یافتن پاسخ این سوالات، در این تحقیق ابتدا زبان قرآن در گزاره های فقهی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که نوع زبان مورد استفاده در آن چیست؟ و سپس نظرات و مبانی و ادله طرفداران نظریه تاریخ مندی آیات فقهی قرآن مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و سپس به بیان ادله فرا عصری بودن گزاره های فقهی قرآن می پردازیم، که نتیجه حاصل از این تحقیق آن شد که خداوند متعال هم از جهت انتخاب الفاظ خاص برای احکام شرعی و هم از جهت چگونگی طرح و شیوه بیان این احکام، از زبان ترکیبی، عرف عام و اهل این فن و زبان ویژه و خاص خود که با زبان عرف عام و زبان متخصصان این موضوع بسیار متفاوت است، استفاده کرده است و با توجه به نقدهایی که بر نظریه تاریخ مندی قرآن وارد است و ادله ای که برای فرا عصری بودن بیان شد، فراتاریخی بودن آیات فقهی اثبات می شود، به این معنا که آیات فقهی برای زنان امروز هم کارایی دارد و آن احکام و دستورات برای آنان لازم الاجرا خواهد بود.

کلید واژه: زبان قرآن، عرف عام یا عرف خاص، آیات الاحکام، تاریخی نگری در دین، فراتاریخی (فرا عصری)، تاریخ مندی

فهرست

فصل ۱) کلیات	۹
۱-۱ بیان مساله	۹
۲-۱ سوالات تحقیق	۱۱
۳-۱ فرضیه‌ها	۱۲
۴-۱ هدف تحقیق	۱۲
۵-۱ روش تحقیق	۱۲
۶-۱ سابقه تحقیق	۱۳
۷-۱ نوآوری های تحقیق	۱۳
فصل ۲) مروری بر نظریات مهم زبان قرآن	۱۴
۱-۲ مقدمه	۱۴
۲-۲ نظریات غیر معرفت بخش	۱۵
۱-۲-۲ نظریه ویت گشتاین	۱۶
۲-۲-۲ نظریه تیلیش	۱۸
۳-۲-۲ نظریه سروش	۲۱
۳-۲ نظریات معرفت بخش	۲۶
۱-۳-۲ ادله معرفت بخشی گزاره های قرآنی	۲۶
۲-۳-۲ زبان ظاهرگرا	۲۹
۳-۳-۲ زبان رمزی یا تاویلی	۳۰
۴-۳-۲ زبان قوم	۳۲
۵-۳-۲ عرفی بودن زبان قرآن	۳۷
۶-۳-۲ زبان ترکیبی	۴۰

۴-۲	تاریخی نگری قرآن.....	۴۱
۴-۲-۱	ابعاد تاریخی نگری به دین.....	۴۴
۴-۲-۲	تاریخی نگری قرآن.....	۴۵
۴-۲-۲-۱	نصر حامد ابوزید.....	۴۶
۴-۲-۲-۲	عبدالکریم سروش.....	۴۹
۴-۲-۳	نظریه فرا عصری قرآن.....	۵۱
۴-۲-۳-۱	ادله فراعصری بودن قرآن.....	۵۴
۴-۲-۳-۱-۱	عقل.....	۵۴
۴-۲-۳-۱-۲	قرآن.....	۵۵
۴-۲-۳-۱-۳	روایات.....	۵۸
۴-۲-۳-۱-۴	ارتکاز و بداهت.....	۶۱
۴-۲-۵	نتیجه گیری.....	۶۱
فصل ۳)	ویژگی های کلی زبان قرآن در آیات فقهی.....	۶۲
۳-۱	مقدمه.....	۶۲
۳-۲	تعریف و دسته بندی گزاره های فقهی.....	۶۶
۳-۳	ویژگی های زبان فقهی قرآن.....	۷۴
۳-۳-۱	ویژگی های لفظی و ظاهری زبان فقهی قرآن.....	۷۵
۳-۳-۲	ویژگی های غیر لفظی (سبک و شیوهای) زبان فقهی قرآن.....	۸۲
۳-۴	تاریخ مندی یا فراتاریخی بودن گزاره های فقهی.....	۸۸
۳-۴-۱	تبعیت احکام الهی از مصالح و مفاسد.....	۸۹
۳-۴-۲	فطری بودن احکام و شریعت.....	۹۰
۳-۴-۳	احکام ثابت و متغیر.....	۹۲
۳-۵	نتیجه گیری.....	۹۶
فصل ۴)	بررسی زبان قرآن و مسئله تاریخت در آیات و احکام بانوان.....	۹۷

۹۷.....	۴-۱ مقدمه
۹۸.....	۴-۲ منزلت و کرامت زن در زبان قرآن
۱۰۳.....	۴-۳ تفاوت‌های میان زن و مرد
۱۰۴.....	۴-۳-۱ اشتراکات تکوینی و تشریعی زن و مرد
۱۰۵.....	۴-۳-۲ تفاوت‌های تکوینی مرد و زن
۱۰۷.....	۴-۴ زبان قرآن و تاریخیت در آیات اختصاصی زنان
۱۱۳.....	۴-۴-۱ آیات اقتصادی بانوان
۱۱۴.....	۴-۴-۱-۱ آیه ارث
۱۱۷.....	۴-۴-۲ آیات تعدد زوجات
۱۱۸.....	۴-۴-۳ آیات حجاب و پوشش بانوان
۱۱۹.....	۴-۴-۴ آیه فسخ نکاح
۱۲۰.....	۴-۵ نقد و بررسی دیدگاه تاریخ مندی قرآن در حوزه زنان
۱۲۰.....	۴-۵-۱ نقد و بررسی لوازم این نظریه
۱۲۱.....	۴-۵-۲ نقد و بررسی مبانی این نظریه
۱۲۷.....	۴-۶ نتیجه گیری
۱۲۸.....	فصل ۵) جمع بندی و نتیجه گیری

فصل (۱)

کلیات

۱-۱ بیان مساله

زبان دین امروز یکی از موضوعات مهم و چالش برانگیز فلسفه دین و کلام جدید است که چگونگی خوانش و فهم متون مقدس را در شرایط مختلف در بر می گیرد. برخی از مسائل مهم آن معناداری گزاره‌ها و آموزه‌های دین، و چگونگی سخن گفتن درباره صفات الهی و سخن گفتن با خدا است. با توجه به اعتقاد مسلم مسلمانان به وحیانی بودن قرآن، طرح پرسش‌های زبان دین از چگونگی معناداری آیات الهی در زمینه‌های مختلف دارای اهمیت خاص خود هست، بویژه اینکه نوع زبانی که در آیات بکار رفته دارای چه ویژگی است: معرفت بخش یا غیر معرفت بخش، واقع نما یا مجازی، سمبلیک یا تمثلی، عرفی یا نوع دیگر، یا ترکیبی از همه آنها؟

علاوه بر این مهم ترین مسئله در تحقیق پیش روی، آن است که قرآن این کتاب آسمانی که بیش از چهارده قرن پیش در شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر نزول، پدید آمده و شکل گرفته است، آیا می‌تواند برای بشر امروز که با انسان‌های چهارده قرن گذشته، تفاوت‌های زیادی کرده است، به عنوان الگویی مناسب برای برنامه ریزی قرار بگیرد. واضح است که پرسش‌ها و نیازهای امروز بشریت، با پرسش‌ها و نیازهای مخاطبان عصر نزول قرآن، قابل مقایسه نیست. از طرف دیگر، قرآن کریم کتابی است که برای اصلاحات در جامعه معاصر خود ارسال شده است و لذا با زمان و عصر نزول خود، بیگانه نبوده و با توجه به اتفاقات و حوادث مختلف و به دنبال سوالات معاصران یا شأن نزول و اسباب نزول زمان خود، نازل شده است. مشکل اصلی آن است که متنی که در تعامل با عصر خود شکل گرفته و رنگ و بوی فرهنگ معاصر خود را دارا می‌باشد، چگونه می‌تواند، در عصر و دوره حاضر با همه تفاوت‌ها و پیشرفت‌های بشر، محور در برنامه ریزی قرار گیرد؟ آیا اساساً دلیلی بر نظارت قرآن کریم بر زندگی بشر امروز وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا قرآن کریم که در چهارده قرن پیش برای مخاطبان عصر خود آمده و پاسخگوی نیازها و پرسش‌های آن زمان بوده، برای عصر حاضر و بشر امروز که پیشرفت‌ها و تفاوت‌های زیادی با انسان چهارده قرن پیش، دارد، کارایی دارد یا نه؟ آیا قرآن کریم برای بشر امروز هم پاسخگو هست؟ و دستورات و اوامر آن برای این زمان هم لازم الاجراست یا اینکه قرآن تاریخ‌مند است و احکام و دستورات لزومی آن مختص دوران عصر نزول است؟

بنابراین یکی از مهمترین مسائل کلامی در ادیان، مسئله تاریخی یا فراتاریخی بودن زبان دین (قرآن) است. یکی از عوامل موثر و مهم در مطرح شدن موضوع تاریخی و عصری بودن قرآن کریم، تغییر رفتارهای اجتماعی انسان و ورود به عرصه‌های جدید و تفاوت‌های بنیادین با سبک و روش زندگی قرون گذشته گذشته است که در برخی موارد با گزارش‌های موجود در قرآن کریم در تنافی است. سبک زندگی بشر امروز در عرصه‌های مختلف از جمله فرهنگ، سیاست و اقتصاد با دستورالعمل‌های مطرح شده در این کتاب آسمانی تفاوت چشمگیری دارد؛ لذا برخی از اندیشمندان در عرصه دین، راه حل را در عصری و

تاریخی دانستن آیات و گزاره‌های قرآن کریم، پنداشتند و به همین منظور در راه ترویج این دیدگاه بیان‌های گوناگونی را ارائه دادند. مهمترین موضوع مورد توجه طرفداران این نظریه نگاه تاریخی مندا نه به دستورات رفتاری این کتاب مقدس است. قابل ذکر است که اهمیت مسئله معرفت بخشی یا غیر معرفت بخش بودن زبان قرآن و تاریخ‌مندی یا فرا عصری بودن گزاره‌های آن، از این جهت است که فرهنگ و تمدن اسلامی وابستگی بسیاری به قرآن کریم، به عنوان متن اصلی استخراج عقاید و اخلاقیات و احکام اسلامی دارد و از این رو قرآن به عنوان منبع اصلی استخراج آموزه‌های دینی مطرح است و از سوی دیگر به دنبال ایرادات اساسی که در آئین تحریف شده مسیحیت وجود دارد و پس از رنسانس و پیشرفت های حیرت انگیز غرب در عرصه‌های مختلف زندگی مادی بشر و مهجور ماندن کتاب مقدس و کلیساها، برای آشتی دادن مردم با کتاب مقدس، تلاش‌هایی انجام گرفته و مبانی مختلفی بنا نهاده شد تا تعارضات و مشکلات واضح این کتاب تحریف شده با علوم تجربی را توجیه کنند. برخی از متفکران غربی، کتاب الهی را محصول تجربه شخص نبی و طبعاً غیر معرفت بخش تلقی کرده، تطبیق جز به جز آن با واقعیات را اشتباه دانسته، این کتاب را صرفاً بیانگر حالات درونی نبی در ارتباط با خدا دانسته و در ادامه با تأملات فلسفی در ماهیت فهم، به تاریخی بودن فهم به طور مطلق، متمایل گشته و در نتیجه به تاریخ‌مندی این متون قائل شدند. در حوزه تفکر اسلامی نیز برخی از روشنفکران با توجه به آشنایی با مبانی یاد شده در فرهنگ غرب به ترجمه و برگرداندن این مبانی و تطبیق آن بر قرآن کریم پرداختند. این متفکران بدون در نظر گرفتن ایرادات وارد بر کتاب تحریف شده مسیحیت و تفاوت آن با قرآن کریم، نظریه تجربه نبوی بودن قرآن را مطرح کرده و قائل شدند که گزاره‌های آن تاریخ‌مند هستند و دستورات و احکام مطرح شده در آن برای بشر امروز کارآیی ندارد و لازم الاجرا نیست. در مقابل، نظریه فرا عصری بودن قرآن کریم وجود دارد، که به معنای غیر تاریخ‌مند بودن و مفید بودن برای همه زمان‌ها، همانند زمان پدید آمدن آن امر، می باشد. واژه «فرا عصری» از واژه‌های جدید است که قبلاً در ادبیات اندیشمندان حوزه دین به کار نرفته است. اما واژه‌های مترادف واژه «فراعصری بودن» عبارتند از: «جاودانگی» و «غیر تاریخ‌مند بودن» که در مقابل «تاریخ‌مندی» قرار دارند و در ادبیات این حوزه بیشتر به کار رفته اند.

«تاریخ‌مندی» به معنای موقتی بودن شیء بوده و نشان دهنده این نکته است که مضاف الیه این واژه هرچه باشد، امری موقتی است و در زمان خاصی کارآیی و کاربرد دارد و با گذشت زمان کارآیی خود را از دست می دهد. همانند ابزارها و وسایل جنگی گذشتگان که امروزه دیگر کاربرد جنگی برای زمان حاضر ندارد و صرفاً به عنوان اشیای تاریخی و عتیقه در موزه‌ها برای تماشای تماشاگران مورد استفاده قرار می گیرد. معادل غربی واژه تاریخ‌مندی واژه «historical» است که از «historicism» به معنای تاریخی‌گری گرفته شده است که در سنت فلسفه آلمان حدود دو قرن سابقه دارد و دچار تطور معنایی فراوانی گشته و لذا به دست آوردن تعریف واحد از آن دشوار به نظر می رسد (Edvard, ۱۹۶۷, p۲۴)؛ و در یک معنای آن که با موضوع تحقیق مناسب است، عبارت از نگرشی است که تاریخ را محیط و موثر بر همه امور انسان اعم از وجود، فهم، عقل، شناخت، عقاید، دین و مذهب و ارزش‌ها، اخلاق و فرهنگ و... می داند و هریک از این امور را مختص به دوره خود و زائیده اوضاع تاریخی خاص می شمارد و قابل تسری به زمان‌ها و اوضاع و احوال دیگر نمی‌داند (رک: عرب صالحی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

با اضافه شدن این وصف به قرآن کریم، دو احتمال ذیل به ذهن می‌رسد:

۱. فرا عصری بودن معنای الفاظ قرآن کریم؛ مقصود این است که هر چیزی که از الفاظ قرآن کریم برای مخاطبان اولیه و دوران عصر نزول اراده شده، برای سایر مسلمانان و انسان‌های دوره‌های بعدی هم اراده شده است. به این معنا که مدلول الفاظ و عبارات برای هدایت‌گری بشر، به دور و زمانه خاصی، اختصاص ندارد. در این احتمال قصد خداوند متعال هدایت همه بشر تا روز قیامت به وسیله این کتاب مقدس بوده است.

۲. فراعصری بودن پیام‌های کلی برخاسته از قرآن؛ مراد از پیام قرآن مقاصد و اهدافی هستند که از گفتن یک عبارت مورد نظر است. بنابر این احتمال مدلول عبارات و الفاظ قرآن فرا عصری نیستند، بلکه پیام برداشته شده از آیه است که در همه زمان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق این فرض خداوند که پدیدآورنده قرآن است عصر نزول را مورد مخاطب و سخن قرار داده و به مخاطبان آینده نه در طول و در عرض مخاطبان نخستین، مورد توجه قرار نداده است. اما از این جهت که این کتاب مقدس مشتمل بر پیام‌های انسانی است آیندگان نیز می‌توانند از پیام‌های آن بهره‌مند شوند، ولی تطبیق جزء به جزء آن بر زندگی آنان لازم نیست. (رک: جلیلی، ۱۳۷۳، ص ۲۳).

طرفداران نظریه فرا عصری بودن قرآن کریم احتمال اول را قصد کرده اند؛ زیرا بر اساس احتمال دوم قرآن فرا عصری نخواهد بود، بلکه صرفاً پیام برخاسته از آن برای دوره‌ها و انسان‌های بعد از زمان نزول، کارآیی و کاربرد خواهد داشت، در حالی که الفاظ و عبارات و معانی و مدالیل آن اسیر تاریخ زمان نزول خود بوده و در دیگر زمان‌ها حضور ندارد.

در این تحقیق ابتدا به بررسی نظریات مهم در حوزه زبان قرآن و مسئله تاریخت گزاره‌هایش می‌پردازیم و سپس وارد بحث گزاره‌های فقهی قرآن کریم در پاسخ به این پرسش که آیا گزاره‌های فقهی مخصوص بانوان در قرآن، تاریخ‌مندند یا فراتاریخی، خواهیم شد. در پایان و در پاسخ به این پرسش به این نتیجه دست یافتیم که با توجه به ادله عقلی و نقلی و ارتکازات (سیره عقلاء)، آبات فقهی مخصوص بانوان، فراتاریخی‌ند و برای مخاطبان این عصر هم کارایی دارد و باید دستورات موجود در این گزاره‌ها، تبعیت شود.

۲-۱ سوالات تحقیق

سوال اصلی:

چه نسبتی میان آیات فقهی قرآن و تاریخت (تاریخی‌نگری در دین) وجود دارد؟

سوالات فرعی:

در مورد زبان قرآن چه دیدگاه‌هایی وجود دارد؟

۱. آیات و گزاره‌های قرآنی دارای چه تقسیم‌بندی‌ها و تنوع موضوعاتی می‌باشد و اینکه تفاوت آنها با یکدیگر

در چیست؟

۲. آیا زبان قرآن، بویژه در آیات فقهی، مقید به فرهنگ و مقتضیات عصری و تاریخی است یا به اقتضای وحیانی بودن و

جاودانگی، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی دارد؟

۳. دیدگاه‌های مهم درباره تاریخت در دین چیست؟

۴. ویژگی‌های خاص آیات فقهی قرآن، بویژه آیات احکام بانوان چیست؟

۱-۳ فرضیه‌ها

فرضیه اصلی:

فرضیه این تحقیق، فرا عصری بودن حداکثری قرآن کریم است. در این نگاه هر چند در برخی آیات مخاطب اولیه قرآن، شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و در برخی دیگر مسلمانان صدر اسلام هستند؛ اما در هر دو دسته، مخاطب دیگری نیز به شکل طولی برای آیات وجود دارد و آن مسلمانان دیگر عصرها در طول زمان اند. این نوع خطاب که دارای دو مخاطب طولی است را می‌توان در نامه‌های سرگشاده که خطاب به شخص خاص نوشته می‌شود، به خوبی درک کرد. در این نوشته‌ها هر چند نویسنده شخص خاص را مخاطب قرار می‌دهد، اما به صورت طولی، همه خوانندگان این متن را مخاطب خود ساخته و طوری سخن می‌گوید که آن‌ها نیز کلامش را بفهمند. حال اگر کسی که عالم به نیازهای انسان در طول تاریخ بود در سخنان خود تصریح کرد که می‌خواهم همه انسان‌ها حتی مخاطبان زمان‌های بعد را نیز با همین کتاب هدایت کنم، لاجرم در چنین متنی به نیازهای آنان نیز توجه کرده و در نتیجه آن کتاب برای همه عصرها موثر و مفید خواهد بود و تمسک به اطلاق و عموم آن برای همه مسلمانان جایز است. بر اساس این فرضیه ما اصل معطوف بودن به واقعیات و حوادث مهم عصر نزول را غیرقابل انکار می‌دانیم، اما این امر باعث محدود شدن محتوا و پیام‌های معرفتی، تشریعی و اخلاقی دین به شرایط زمانی و مکانی آن حوادث و وقایع نمی‌کند.

فرضیه‌های فرعی:

از مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها در این تحقیق، وجود و حکمت و علم خداوند است که در بخش مبانی این دیدگاه به طور خلاصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین وجود نیازها و فطرت مشترک در انسان معاصر و انسان عصر نزول زمینه را برای امکان پذیرش وجود متن فرا عصری، هموار می‌سازد که در این تحقیق روی آن تاکید نموده ایم.

۱-۴ هدف تحقیق

فرا تاریخی بودن یا تاریخی بودن گزاره‌های قرآن خصوصاً آیات مربوط به احکام و دستورات تشریعی یکی از بحث‌های مهم در حوزه فلسفه دین و کلام جدید می‌باشد. ما در این رساله درصددیم که فرا تاریخی بودن آیات فقهی قرآن در حوزه احکام اختصاصی بانوان را اثبات بکنیم و بگوئیم این دسته از آیات فقهی در قرآن مخصوص زمان نزول نیست و می‌تواند دلالتش فراتاریخی و در همه اعصار و ازمان باشد. در عین حال نظریات مهم در حوزه زبان قرآن در مورد آیات فقهی را مورد بررسی و نقد و به شبهات موجود در این حوزه پاسخ می‌دهیم و در پایان نظریه مطلوب یعنی فراتاریخی و فراعصری بودن آیات فقهی مخصوص زنان را از طریق ادله قرآنی، روایی، عقلی و ارتکاز عقلاء اثبات می‌کنیم.

۱-۵ روش تحقیق

روش انجام تحقیق، روش تحلیلی و توصیفی است. در این تحقیق ابتدا مطالب به روش کتابخانه‌ای گردآوری می‌شوند و حتی المقدور سعی می‌شود از منابع اصلی استفاده کنیم تا دقیق‌تر به بررسی مطالب پردازیم. سپس تحلیل می‌شود که راه‌حل‌های

ارائه شده تا چه حد کارآمد هستند؟ و سعی می‌کنیم پاسخی نهایی مساله تاریخت یا فراتاریخی بودن آیات مخصوص زنان را ارائه دهیم.

سعی نگارنده بر این است که حتی‌المقدور گام‌های زیر در این رساله طی شود:

۱. تبیین و تحلیل اصطلاحات کلیدی پژوهش اعم از چیستی و ماهیت زبان قرآن، آیات فقهی و تاریخی نگری در

دین

۲. تبیین و بررسی نظریات مهم در حوزه زبان قرآن

۳. تبیین و بررسی نظریات مهم در حوزه تاریخی نگری در دین

۴. بررسی آیات فقهی و تقسیم‌بندی و تفاوت آن‌ها و تبیین ویژگی خاص موجود در آیات فقهی

۵. تحلیل خاص موضوع در باب آیات اختصاصی بانوان

۱-۶ سابقه تحقیق

بحث تاریخ‌مندی دین در غرب، به حدود دو قرن می‌رسد؛ اما در مورد قرآن کریم به طور خاص در سال‌های اخیر و با توجه به ترجمه آثار غربی پیرامون موضوع تاریخ‌مندی فهم و نیز تاریخ‌مندی متون و حیانی، کتاب‌ها و مقالاتی در موضوع عصری بودن قرآن تدوین شده است. در سنت اسلامی جهان عرب نویسندگانی همچون محمد آرکون در کتاب «العلمنة و الدین» و «تاریخیه الفکر العربی الاسلامی» نصر حامد ابوزید در کتاب‌ها و مقالات متعدد از جمله «مفهوم النص» و «نقد الخطاب الدینی» و «محمد و آیات الهی» که مجموعه مصاحبه‌های ایشان به زبان آلمانی است و حسن حنفی با کتاب پنج جلدی «من العقیده الی الثوره» و در سنت اسلامی ایرانی معاصر، محمد مجتهد شبستری در کتاب «تأملاتی در قرائت انسانی از دین» و «ایمان و آزادی» و مقاله «قرائت نبوی از جهان» و عبدالکریم سروش در کتاب «بسط تجربه نبوی» و مقالاتی چون «طوطی و زنبور» و «قبض و بسط حقوق زنان» و «پیامبر عشق» و مصطفی ملکیان در کتاب «راهی به رهایی» و مقاله «بازنگری در دین تاریخی» به دنبال اثبات تاریخ‌مندی قرآن بوده و با تکیه بر گفتاری بودن قرآن و تأکید بر لزوم ارزیابی قرآن در چارچوب شرایط پیدایش آن، به اثبات نظریه عصری بودن قرآن پرداخته‌اند. در نقطه مقابل تلاش‌هایی برای پاسخگویی به این نوع نگاه به دین و قرآن از سوی اندیشمندان مسلمان انجام گرفته است. استاد شهید آیت الله مطهری، استاد معظم آیت الله مصباح یزدی، علامه جوادی آملی، جناب دکتر محمد محمد رضایی و... از جمله کسانی هستند که در کتاب‌ها و مقالات خود به صورت اجمالی و تفصیلی به برخی استدلال‌های فراعصری بودن قرآن اشاره داشته‌اند.

در این میان می‌توان به اثر جناب دکتر محمد عرب صالحی به نام «تاریخی نگری و دین» و مقالات خاص در این موضوع اشاره نمود که به صورت کامل نگاه تاریخی نگری را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱-۷ نوآوری‌های تحقیق

موضوع تحقیق حاضر بررسی تاریخت یا فراتاریخی بودن زبان قرآن در گزاره‌های فقهی مختص زنان می‌باشد که در این موضوع، تحقیقی نوین و جدید می‌باشد که به طور خاص به بررسی آیات فقهی زنان در قرآن پرداخته و نظریات مختلف در این حوزه در باره تاریخ‌مند بودن و فراتاریخی بودن را مورد بررسی قرار داده است.

فصل ۲)

مروری بر نظریات مهم زبان قرآن

۲-۱ مقدمه

زبان قرآن یکی از مهم ترین مباحث فلسفه دین است که در فهم آموزه ها و گزاره های دینی و همچنین در دفاع از آن ها نقش بسزایی دارد. خاستگاه موضوع زبان دین، دنیای غرب است. در به وجود آمدن این بحث اسباب و عوامل گوناگونی دخیل بودند از جمله معناشناسی مفاهیم و متون دینی در حوزه الهیات و اسماء و صفات الهی و تفاوت های موجود در متون دینی به این معنا که متدینان این پیش فرض ها را پذیرفتند که در متون دینی هیچگونه تناقضی وجود ندارد، اما با مراجعه به متون دینی به جملاتی برخورد می کردند که ظاهراً با یکدیگر ناسازگار بودند. همین امر باعث شد که اندیشمندان دنبال راه حلی برای این معضل از طریق بررسی زبان دین بشوند.

در دنیای غرب با روی کار آمدن پوزیتیویسم و نیز مکتب های شک گرایانه که اعتبار عقل را به طور کلی مورد تردید قرار دادند، و همچنین ترجمه کتاب مقدس و عدم انطباق متون مقدس با برخی واقعیت های علمی و تاریخی یا همان بحث تعارض میان علم و دین، متکلمان مسیحی را بر این واداشت که وارد بحث زبان دین و تبیین دیدگاه های خود در حل این مشکل بشوند. برخی از متکلمان مسیحی در تبیین زبان دین موضع انفعالی گرفتند و بر عنصر انسانی در اخذ وحی تاکید کردند و نتیجه گرفتند که این متون مکتوبات بشر بوده و به همین جهت ممکن است دارای اشتباه باشد (رک: سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۲۵). گروهی دیگر بر این باور بودند که این متون کلام خداست، لکن زبان ویژه ای دارند و ظاهرشان مراد نمی باشد.

به عبارت دیگر در غرب و به ویژه پس از رنسانس و با گشایش مطالعات انتقادی نسبت به متون دینی و با توجه به مشکلات موجود در متون دینی و تعمیم روش معرفت شناختی تجربی و پیدایش فلسفه های برآمده از آن ها، اشکالات جدی فراروی زبان کتاب مقدس و فهم آن در غرب آفرید. دیدگاهی مانند سلب معنا از گزاره های دینی، کارکردگرایی محض، نماد انگاری، نادیده گرفتن قصد مولف و محتوای متن و وابسته نمودن معنا به ذهنیت خواننده، از دستاوردهای این تحولات است (رک: همان، صص ۲۵-۲۶).

اندیشمندان و متفکران دنیای اسلام نیز با مطالعه و مواجهه با نظریات و نتایجی که دانشمندان غربی در حوزه زبان دین به دست آورده بودند و برای یافتن پاسخ سوالات و پرسش های اساسی در حوزه زبان قرآن و وحی و ماهیت آن، به طور ویژه وارد مباحث حوزه زبان قرآن شدند.

برخی از سوالات و پرسش های اساسی در حوزه زبان قرآن عبارتند از:

۱. آیا قرآن که وحی مستقیم الهی است، معنادار و معرفت بخش است یا نه؟

۲. ماهیت زبان قرآن و شیوه گفتار آن چگونه است؟ خداوند در خطابات تشریعی و احکام قرآن و ابلاغ پیام هدایت انسان از چه شیوه و سبکی استفاده کرده است؟ آیا قرآن در قالب زبان تخصصی، علمی، فلسفی و... است یا به زبان متعارف و معمول انسانها؟

۳. آیا قرآن دارای یک زبان است یا به خاطر تنوع و فراوانی موضوعات طبیعی و ماورای طبیعی دارای زبانهای ترکیبی و متعدد است؟

۴. آیا زبان قرآن قاعده مند و فیصله بخش است یا حیرت زا و معماگونه؟

۵. آیا زبان قرآن مقید به فرهنگ و مقتضیات عصری و تاریخی است؟ یا به اقتضای جاودانگی و وحیانی بودن؛ زبان قرآن ماهیتی فرا تاریخی دارد؟

در پاسخ به این سوالات اساسی بین متفکران اسلامی تفاوت دیدگاههای مهمی وجود دارد:

عده ای از متفکران مسلمان با تاثیر پذیرفتن از رویکردها و رهیافتهای جهان غرب، قائل شده اند که زبان قرآن غیر معرفت بخش است. به این معنا که گزاره های قرآنی واقع نمائید و متون دینی حکایت از واقعیت ها و عینیت های محسوس در خارج نمی کنند. در سنت معاصر غربی متفکرانی مانند ویت گنشتاین، تیلیش و... و در سنت ایرانی معاصر اندیشمندانی چون عبدالکریم سروش و... از طرفداران این رویکرد می باشند.

اما عده دیگر از متفکران اسلامی، قائل به معرفت بخش بودن گزاره های قرآنی شدند. به این معنا که گزاره های قرآنی حاکی از واقعیت های عینی و محسوس اند و قابلیت صدق و کذب دارند. نظریاتی همچون زبان ظاهرگرا، زبان رمزی یا تاویلی، زبان قوم، زبان عرفی، زبان ترکیبی و... در این دسته قرار می گیرند. در این فصل نظریات غیر معرفت بخشی، معرفت بخشی و مسئله تاریخی نگری قرآن را به طور کلی مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲-۲ نظریات غیر معرفت بخش

گزاره های دینی را می توان از زوایای مختلف بررسی نمود. یکی از زوایای نگاه به این گزاره ها، تقسیم به شناختاری و غیر شناختاری یا معرفت بخشی و غیر معرفت بخشی است. گزاره ای که از واقعیت عینی و محسوس حکایت کند را گزاره معرفت بخش و در مقابل گزاره هایی که چنین واقعیتی را حکایت نکند و صرفاً احساسات درونی و روانی انسان ها را حکایت کنند، بعنوان گزاره غیر معرفت بخش نام گذاری می شوند. مراد از غیر معرفت بخش بودن گزاره های دینی این است که متون دینی ناظر به خارج و واقع نمائید، یعنی حکایت از واقع نمی کنند و قابلیت صدق و کذب ندارند (رک: ساجدی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵).

نظریات غیر معرفت بخش اساساً تحت تأثیر تئوری تحقیق پذیری و پوزیتیویسم منطقی، گزاره های کلامی را حاکی از واقعیت ها نمی دانند. به عبارت دیگر گزاره های دینی قابل تحقیق پذیری تجربی نیستند، پس معنای معرفت بخش ندارند و زبان

دین به جهت اینکه قابل اثبات پذیری و یا ابطال پذیری نیست، از معنای محصلی برخوردار نخواهد بود. اما برخی از قائلین به این رویکرد با پیدایش فلسفه تحلیلی، نقش و کارکرد زبان را بیشتر از بازنمایی واقعیت‌ها، مورد توجه قرار دادند و از همین رو ارزیابی آنان از معناداری هر یک از زبان‌های علم، دین یا فلسفه بر اساس کارکرد آن زبان‌ها صورت گرفت. یعنی گزاره‌های علمی یا دینی را به‌خاطر عدم تحقیق‌پذیری تجربی به‌طور کامل کنار نگذاشتند، بلکه با توجه به کارکردهای هر یک از آن‌ها به تحلیل زبان آن‌ها پرداختند. همچون ویت گنشتاین که در نظریه متاخر خود قائل به بازی‌های زبانی شده و می‌گوید: زبان دارای کارکردها و کاربردهای گوناگونی است و به‌خاطر نبود مفاهیم مشترک میان بازی‌ها و کارکردها، این بازی‌ها از یکدیگر جدایند و تابع قواعد خاص خود هستند. از جمله این زبان‌ها، زبان دین است که کارکرد و بازی خاص خود را دارد (رک: ویت گنشتاین، ۱۳۸۰، ش ۲۳).

پل تیلیش از دیگر متفکرانی است که زبان دین را غیر معرفت‌بخش می‌داند و می‌گوید: زبان گزاره‌های دین حکایت از واقع نمی‌کند، بلکه به‌صورت نمادین و سمبولیک بر حقایق دیگری دلالت می‌کنند. از دیگر کسانی که گزاره‌های دینی را غیر معرفت‌بخش می‌داند، دکتر عبدالکریم سروش است. وی گزاره‌های دینی (قرآنی) را تجربه شخصی و انسانی پیامبر می‌داند و الهی بودن وحی را انکار می‌کند، که طبق این رویکرد گزاره‌های دینی محصول فکر و ذهن انسان و خطا‌پذیر می‌باشند و دلیلی بر معرفت‌بخش بودن و واقع‌نمایی این گزاره‌ها وجود نخواهد داشت (رک: سروش، ۱۳۹۲، صص ۱۱-۲۵).

این رویکرد غیر معرفت‌بخش نتایج مهمی را به دنبال خواهد داشت. به‌طور مثال احکام و قوانینی که در متون دینی به‌ویژه قرآن وجود دارد، دیگر واقع‌نمایی نخواهند داشت و هدف از نزول کتب که هدایت بشر است، به وقوع نخواهد پیوست؛ چون گزاره‌هایی که حکایت از واقع نمی‌کنند و قابلیت صدق و کذب ندارند، نمی‌توانند در خارج هدایت‌گر باشند. در این بخش از سنت غربی به دیدگاه‌های ویتگنشتاین و تیلیش و در سنت ایرانی معاصر به دیدگاه سروش اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۲ نظریه ویت گنشتاین

در دیدگاه سنتی و پوزیتیویست‌های منطقی، قابلیت تجربه حسی گزاره‌ها را ملاک معناداری یا غیر معناداری می‌دانستند، اما با شکست مکتب پوزیتیویست‌ها به‌خاطر ناکامی در تعیین و ارائه دیدگاهی جامع از گزاره‌های ناظر به واقع که از قلمرو احکام امور مادی بیرون هستند، مانند گزاره‌های متافیزیکی، دینی و اخلاقی و با توجه به پیدایش فلسفه تحلیلی، که از علم، تحلیل فلسفی جدیدی ارائه داد و در آن بر نقش عملی علم تأکید کردند نه بر نقش نظری آن در شناخت واقعیت، زبان‌های مختلف در علم، دین و فلسفه پدید آمدند که هر یک نقش و کارکرد مخصوص خود را داشتند. فیلسوفان تحلیل زبانی به جای پرداختن به شروط معناداری که زبان را با واقعیت‌ها، غیر مرتبط می‌نماید، بر کارکردها و ساحت‌های زبان تصریح و تأکید می‌کردند (رک: بابور، ۱۳۷۴، ص ۲۸۲). از منظر کارکرد گرای و تحلیل زبانی، زبان دین هیچ‌گونه جنبه شناختاری و واقع‌نمایی ندارد، اما در عین حال بیانگر امری ارزشمند است.

لودریک ویت گنشتاین یکی از فیلسوفان مشهور و تاثیرگذار معاصر دین است که نظریه او در حوزه فلسفه تحلیل زبانی، افق جدیدی را در نگاه به دین بویژه زبان دین و کارکردهای آن گشوده است. او در باب معناداری زبان ابتدا قائل به نظریه تصویری معنا شد. به این معنا که خاصیت زبان را حکایت و تصویرگری از جهان خارج دانست و گفت: گزاره، یک الگو و تصویر واقعیت است، آن گونه که به واقعیت می اندیشیم (رک: قربانی، ۱۳۹۴، ص ۶۸). به عبارت دیگر تنها راه برای داشتن معنای محصل گزاره‌های زبانی، تصویرگری آن‌ها از واقعیت‌های موجود در خارج می باشد. و اگر گزاره‌هایی موجود باشند که ما به ازای خارجی نداشته باشند، بی معنا تلقی خواهند شد و در نتیجه گزاره‌های دینی یا متافیزیکی و علمی که ما به ازایی در خارج ندارند، بی معنا قلمداد می شوند. اما با تحولی که در اندیشه‌های ویت گنشتاین رخ داد، نظریه دیگری را با نام کاربردهای زبان و معنا ارائه داد و افق جدیدی را در حوزه زبان دین و کارکرد گزاره‌های دینی باز نمود. وی در کتاب پژوهش‌های فلسفی این دیدگاه را توضیح می‌دهد که معناداری هر زبان و گزاره ای متوقف بر داشتن تصویر خارجی نیست، بلکه کارکردها و نحوه استعمال گزاره است که معناداری را مشخص می‌کند و ما از طریق بازی‌های زبانی به کارکردهای گوناگون زبان دست پیدا می‌کنیم. ضمن اینکه هر زبانی مثل زبان دین یا زبان علم، کارکرد مخصوص خود را دارد و با توجه به کارکرد خاص خود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (رک: همان، ص ۶۹). طبق این دیدگاه هر کدام از زبان‌های علم، دین یا فلسفه دارای کارکرد و منطق مخصوص خود هستند و با توجه به کارکرد بازی زبانی خاص خود ارزیابی می‌شوند. مثلاً زبان علم توصیف‌پدیدارهای تجربی است و زبان دین برای هدایت بشر است. لذا کاربرد معیارهای علمی و پوزیتیویستی برای زبان دین کاملاً ناموجه است؛ زیرا زبان دین منطق خاص خود را دارد و آن را باید در پرتو زمینه ای که در آن وجود دارد، نگریست. بر اساس دیدگاه ویت گنشتاین هر یک از بازی‌های زبانی بخشی از یک نحوه معیشت است و برای داوری کردن هر بازی زبانی باید در آن معیشت حضور داشته باشیم (رک: ویت گنشتاین، ۱۳۸۰، ص ۳۳). وی معتقد است که زبان‌های مختلف دینی داریم که دارای کارکردهای خاص خود هستند. مثلاً وقتی مومن می‌گوید: «خدا وجود دارد» و در مقابل ملحد می‌گوید: «خدا وجود ندارد»، این گفته‌ها تعارض و تناقضی با یکدیگر ندارند؛ زیرا آنان فهم مشترک از این دو گفته ندارند و سخن یکدیگر را درک نمی‌کنند (رک: سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۶۹). ویت گنشتاین با جداسازی ساحت علم از ساحت دین، از تعارضات به وجود آمده میان دینداران و دانشمندان در قرون گذشته جلوگیری کرد. و راه اعتبار بخشی را برای هر یک از آن‌ها از طریق کارکردها، باز نمود. طبق این روش اعتبار بخشی گزاره‌های دینی در نحوه کارکرد آن‌ها در زندگی روزمره مردم است و هر دینی که کارکرد عملی بیشتری داشته باشد، دارای ارزش و اعتبار بیشتری خواهد بود. در واقع ملاک ارزشمندی باورهای دینی منشاء و ماهیت آن باورها نیست، بلکه کارکرد آن‌ها در نحوه معیشت و زندگی دینداران است.

نقد و بررسی

دیدگاه ویت گنشتاین هرچند اهمیت فراوانی دارد و تاثیرات زیادی بر حوزه زبان دین گذاشته است، اما این نظریه در تبیین واقعیت‌های دین، ناکارآمد است؛ زیرا صرفاً نگاه کارکرد گرایانه و غیر شناختاری به دین دارد و از جهت معرفت‌شناختی و

توجه به واقعیات ادیان غافل است و اعتبار دین را به کارکرد و ساحت کارایی آن می داند نه ماهیت و منشاء الهی آن، در ادامه به برخی از نقاط ضعف این نظریه می پردازیم:

در نظریه تصویری معنا که ویت گنشتاین ارائه داد معناداری گزاره‌ها متوقف بر داشتن مابه‌ازاء در خارج شد و حال آن‌که در زندگی روزمره و همچنین در گزاره‌های دین مفاهیمی وجود دارد، مانند: عشق، گناه، ایثار، گذشت و... که انسان هیچ شکی به آنها ندارد ولی ما به ازای خارجی ندارند. پس در نتیجه این دیدگاه جامعیت لازم را ندارد.

مبنای نظریه کاربردی معنا، مفهوم صورت‌های زندگی یا نحوه معیشت و عالم خاص مثلاً دینداران و دانشمندان است. اما اولاً خود این مفهوم مبهم و گنگ است و تفسیر دقیقی از آن ارائه نشده است. به عبارت دیگر وقتی می‌گوید: دین صورت و نحوه خاصی از حیات است و علم صورت و نحوه دیگر، آیا منظور از نحوه حیات، یک فرهنگ زندگی است یا مجموعه نگرش‌ها در رفتارهای انسان؟ و ثانیاً ملاک تمایز و تفکیک نحوه‌های حیات معلوم نمی‌باشد. یعنی وقتی ثابت شد که زبان دین مستقل و جدای از زبان علم است، حال با چه ملاک و معیاری این نحوه‌های حیات از یکدیگر متمایز شوند؟ در ادامه این پرسش‌ها نیز اضافه می‌شود که آیا ادیان مختلف یک نحوه حیات محسوب می‌شوند یا هر دین یک حیات است؟ آیا مذاهب گوناگون درون یک دین حیات‌های مختلفی هستند یا یک حیات اند و معیار تفکیک آنها چیست؟ (رک: لاریجانی، ۱۳۷۳، ص ۴۹).

از سوی دیگر تبدیل گزاره‌های دینی به قضایایی که حکایت از واقعیت خارجی نمی‌کند، برخلاف وجدانیات ماست؛ چون متون دین و پیام انبیاء برخوردار از مولفه عقلانی و معرفت شناختی ناظر به جهان واقع است و به همین دلیل تاثیر گذار و دارای دوام هستند و رمز بقای دین لحاظ واقعیت هاست نه صرف اثر روانشناختی. در این تفسیر جدید، تعبیر و اصطلاحات جدید، از فحوای ماورای طبیعی خود که همیشه از آن برخوردار بوده و تهی شده است (رک: جان هیگ، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰).

ویت گنشتاین معتقد است که خارج از نحوه معیشت زبان دین، نمی‌توان در مورد آن قضاوت و داوری کرد. اما سوال این است که خود چگونه بدون ورود به معیشت دینی در مورد آن قضاوت کرده و گفته گزاره‌های دینی فاقد معنای معرفت بخش هستند؟

۲-۲-۲ نظریه تیلش

مهمترین دغدغه فیلسوفان دین در حوزه زبان دین، پاسخ به این پرسش است که آیا به کارگیری زبانی که ناظر به قلمروی متناهی است در مورد خداوند که نامتناهی است، امکان دارد؟ و اگر امکان پذیر است، گزاره‌هایی که در مورد خداوند است چه معنایی را افاده می‌کند؟ فیلسوفان در پاسخ اگر قبول کنند که با زبان بشری، در مورد خدا می‌توان سخن گفت، در اشکال تشابه و یکسان انگاری خدا با مخلوقات می‌افتند و حال آنکه اصل مشترک اکثر ادیان، مخلوق نبودن خداوند است. از سوی دیگر اگر سخن گفتن در مورد خداوند با زبان بشری را نپذیرند به مشکل عدم شناخت و غیر کاربردی شدن مفهوم خدا و ناتوانی انسان در شناخت خدا، برخورد می‌کنند که در این صورت ارتباط و نیایش با او غیر ممکن خواهد بود.

پل تیلش از فیلسوفان معروف قرن بیستم است که برای پاسخ به این سوال و نیفتادن در اشکالات ذکر شده، نظریه نمادین در زبان دین را ارائه داده است. طبق این رویکرد، در مورد خداوند با زبان بشری می توان سخن گفت، اما معنای حقیقی مراد نیست؛ بلکه این گزاره ها نمادین هستند و معنای مطابقی آنها اراده نشده است (رک: ساجدی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۳). وی در مباحث کلام مسیحیت و به طور ویژه در بحث زبان نمادین، هم به دلیل نوع نگرشش از نمادها و هم به خاطر تاثیرات فراوانی که بر سایر متکلمان که در باب نماد سخن گفته اند، بر جای نهاد است، چهره ای برجسته به شمار می رود. در ادامه به توضیح نظریه او می پردازیم: نماد در زبان فارسی مترادف با رمز در عربی و سَمبل در انگلیسی است (رک: پورنامداریان ۱۳۷۵، ص ۵). و در لغت به معنی اشاره، ایما، علامت، نشانه مخصوص و ... آمده است (همان).

قبل از سخن گفتن در مورد زبان نمادین و نماد دینی، باید شباهت و تفاوت های میان نماد و نشانه را بیان کنیم؛ چرا که به نظر تیلش خلط میان این دو باعث کج فهمی ها درباره نماد دینی شده است. وی در مورد نماد تعریف مشخصی ارائه نمی دهد، بلکه با ذکر ویژگی های نماد که آن را از نشانه متمایز می کند، منظور خود از نماد را معین می کند. تنها شباهت نشانه و نماد در این است که هر دو به امری و رای خود اشاره می کنند (رک: تیلش، ۱۹۹۶م، ص ۳۵۸). اما ویژگی های اصلی نماد که از نشانه متمایز می شود عبارتند از:

یکم. نماد در واقعیت و قدرت محکی خود، مشارکت دارد؛ یعنی به هر چیزی اشاره داشته باشد از آن بهره مند می شود و قدرت و معنای آن را منعکس می کند. به طور مثال پرچم یک کشور علاوه بر اشاره به اقتدار ملی کشور، در واقعیت، عظمت و قدرت کشوری که به آن اشاره دارد نیز شریک است. در نتیجه حمله به پرچم، حمله به اقتدار و عظمت گروهی که متعلق به آن پرچم هستند می باشد. برخلاف علامت و نشانه که دارای واقعیتی بیش از نشانه نیستند. برای مثال حروف الفبا در معنا و قدرت صدای مخصوص که به آن اشاره دارند، شریک نیستند (رک: تیلش، ۱۹۶۴م، ص ۴۲).

دوم. نمادها برخلاف علائم و نشانه ها که اموری قراردادی هستند، برحسب وضع و قرارداد نمی باشند. یعنی پیدایش و از بین رفتن آن ها تابع قرارداد و وضع نیست. به عبارت دیگر شکل گرفتن نماد نیازمند پذیرفته شدن توسط اجتماع است و در صورتی که آن اجتماع دیگر آن نماد را نپذیرند، از بین خواهد رفت (Ibid. p۵۸).

سوم. نمادها به خاطر داشتن ضرورت و قدرت ذاتی، قابلیت جانشینی ندارند. هر نمادی تنها کارکرد خاص خود را دارد و با از بین رفتن آن کارکرد و تحلیل رفتن قدرت ذاتی اش، از بین می رود. اما نماد دیگری جایگزینش نمی شود؛ یعنی نمادها متولد می شوند و می میرند، ولی جایگزین نمی شوند (رک: تیلش، ۱۹۵۸م، ص ۳-۴).

چهارم. نمادها این قدرت را دارند که درجات و مراتبی از واقعیت را بر ما کشف و روشن کنند، این مراتب از واقعیت، جز با کمک نمادها قابل درک نیستند. به عبارت دیگر آن ها واسطه بین واقعیت نهایی اشیاء، اشخاص و رویدادها هستند. و به دلیل همین واسطه گری است که نمادهای دینی، تقدس می یابند. همچنین آن ها قابلیت کشف و روشن کردن ابعاد و عناصر روح و روان آدمی را نیز دارند. در حالی که نشانه، این خصوصیت را ندارد (رک: تیلش، ۱۹۹۶م، ص ۳۶۰).

پنجم. نمادها قدرت نظام بخشی و فروپاشی دارند. یعنی می‌توانند باعث وحدت و یکپارچگی اجتماع و یا تفرقه و اضطراب اجتماعی بشوند (رک: تیلش، ۱۹۶۱م، ص ۵).

ششم. نمادها برخلاف علائم، به امری و رای معنای تحت اللفظی و حقیقی اشاره دارند. یعنی نماد، بیان گر محکی خویش است (رک: تیلش، ۱۹۶۲م، ص ۴).

پل تیلش نماد دینی را بیانگر غایت قصوی یا همان دلبستگی واپسین و نهایی می‌داند و آن را مشتمل بر عناصری از جمله تسلیم بی قید و شرط به چیزی، امید به یافتن کمال مطلق در ارتباط با آن چیز و تلقی آن امر به عنوان محوری معنادار برای سایر امور زندگی، می‌داند (Ibid. p۵۹).

با توجه به عناصر ذکر شده، دلبستگی واپسین اینگونه تعریف می‌شود: به آن امری که انسان حاضر است سایر امور را به خاطر آن قربانی و فدا کند و این امر کانون نهایی دلبستگی انسان است و علاقه و اهتمام شخص به سایر امور ناشی از طریقت آن‌ها به سوی آن هدف نهایی است. به عبارت دیگر آن امر، معشوق نهایی و غایه الغایات است (رک: زمانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۶). او معتقد است هر چیزی که متعلق به دلبستگی نهایی و مطلق باشد، به عنوان خدا تلقی می‌شود و تنها راه بیان آن از طریق نماد خواهد بود. به طور مثال اگر ملت، دلبستگی نهایی کسی باشد، نام ملت برای او مقدس می‌شود و اوصاف قدسی و الهی را به خود می‌گیرد (رک: تیلش، ۱۹۵۷م، ص ۴۳). در نتیجه هر آنچه متعلق به غایت قصوی باشد را فقط از طریق نماد می‌توان بیان کرد. و تنها گزاره دینی که نمادین نیست، گزاره ی «خدا وجود دارد» می‌باشد؛ چون باید یک مرجعی وجود داشته باشد، تا تسلسلی رخ ندهد. هر گزاره ای غیر از این، دارای معنای حقیقی نخواهد بود و آن گزاره‌ها برای فهم و روشن شدن، نمادین خواهند شد (رک: تیلش، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۹). توضیح مطلب این است که در متون دین اوصاف مختلف و متعددی به خداوند نسبت داده شده است؛ مانند: «خدا عادل است، یا قادر است و...» گویا خداوند را در کنار سایر موجودات دیگر که دارای اوصاف خاص اند، قرار داده شده، در حالی که اینگونه نیست و خداوند یک موجود نیست، بلکه خود وجود است. پس هر وصفی که در متون دینی به خدا نسبت داده می‌شود، رمزی و نمادین خواهد بود. در نتیجه معنای «خدا عادل است»، این نمی‌شود که در جهان موجودی است به نام خداوند که دارای صفت عدالت است؛ زیرا تیلش معتقد است خدا خود وجود است نه اینکه موجود باشد و دارای وصف عدالت باشد. در نتیجه این جمله یعنی وجود عادل است (رک: زمانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶). نتیجه این رویکرد در گزاره‌های دینی که قائل به رمزی و نمادین بودن زبان این گزاره‌هاست، این می‌شود که گزاره‌های دینی، غیر معرفت بخش هستند و دارای معانی حقیقی نیستند.

نقد و بررسی

هرچند تیلش تلاش کرده است تا نظریه موجهی در باب زبان دین ارائه دهد و در ورطه تشبیه و تعطیل نیفتد، و با دیدگاه خود مبنی بر اینکه با زبان بشری نمی‌توان درباره خدا سخن گفت و هر آنچه در مورد خدا سخن گفته می‌شود از باب زبان نمادین است، از مشکل تشبیه مخلوقات با خالق فراری جسته است، اما از اشکال ناشناختی بودن مفهوم خدا نتوانسته فرار بکند.